Urmia University

Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 2, Summer 2025

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Representation, Evolution, and Permanence of Iranian National Identity in Persian Poetry; from Rudaki to Shahriar

Mohammad Ali Ezzatzadeh[1]

1- PhD Candidate, Iranology foundation, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran- Member of the Board, Treasure and secretary General, Iranian Studies Association, Tehran, Iran

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2024/05/21
Accepted:
2024/09/20
pp:
27- 37

Keywords:
Ferdowsi;
Hafez;
Iranian Identity;
Rudaki;
Persian Language;
Persian Poetry;
Shahriar.

ABSTRACT

Common language, along with common geography history, and culture, is one of the main pillars of the identity of nations. Persian language, which has been the common, national, and cultural language of all Iranians in its three generations, together with common memories and history, has played a key role in the formation, consolidation and permanence of the Iranian national identity in the geography of great cultural Iran. Since the beginning of Persian poetry, Iranian poets throughout the great cultural Iran, whether under Iranian governments or under the rule of foreigners, have recognized Persian language as national and cultural language and used it to express their thoughts and opinions. Writing poetry in Persian by all poets of the great cultural Iran during the eleven centuries of Persian poetry life has been one of the important factors in consolidating Iranian national identity. Also at the same time, Persian poetry has transferred elements of Iranian identity to the present era and have become a source of permanence and stability of Iran and Iranian nationality. This research seeks to find the enduring legacy of New Persian poetry; from Rudaki, the father of Persian poetry, to Shahriar, one of the most prominent poets of contemporary Iran; the relation between Persian poetry and Iranian identity and its role in transmission, preservation of continuity, reconstruction and permanence of Iranian civilization, culture and thought in Iran throughout the Islamic period.

Citation: Ezzatzadeh, M. A. (2025). Representation, Evolution, and Permanence of Iranian National Identity in Persian Poetry; from Rudaki to Shahriar. *Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature*, 1(2), 27-37.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2024.121568

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.2.3.0

[1] **Corresponding author:** Mohammad Ali Ezzatzadeh, **Email:** aliezzatzadeh@yahoo.com, **Tell:** +989121271408

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

بازنمود، فرگشت و ماندگاری هویت ملی ایرانی در شعر فارسی؛ از رودکی تا شهریار

محمد علی عزت‌زاده[۱]

۱- دانشجوی دکتری، بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران- عضو هیئت مدیره، خزانه‌دار و دبیر انجمن ایران‌شناسی ایران

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۰۳/۰۱

پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۳۰

صص:
۳۷-۲۷

واژگان کلیدی:
حافظ،
رودکی،
زبان فارسی،
شعر فارسی،
شهریار،
فردوسی،
هویت ایرانی.

چکیده

زبان مشترک در کنار جغرافیا، تاریخ و فرهنگ مشترک، یکی از ستون‌های اصلی هویت ملت‌هاست. زبان فارسی که در سه نسل باستان، میانه و نو، زبان مشترک، ملی و فرهنگی همهٔ ایرانیان بوده، به همراه خاطرات و تاریخ مشترک، نقشی کلیدی در شکل‌گیری، تحکیم و ماندگاری هویت ملی ایرانی در جغرافیای ایران بزرگ فرهنگی ایفا کرده است. از بدو پیدایش شعر فارسی، شاعران ایرانی در سراسر گسترهٔ ایران بزرگ فرهنگی، خواه در حکومت‌های ایرانی و خواه زیر سلطهٔ بیگانگان، زبان فارسی را به‌عنوان زبان ملی و فرهنگی شناخته و برای بیان آرا و اندیشه‌های خود به کار بسته‌اند. پارسی‌گویی همهٔ شاعران ایران بزرگ فرهنگی طی یازده سدهٔ زندگی شعر فارسی، خود یکی از عوامل مهم تحکیم هویت ملی ایرانی بوده‌است. اما در عین حال، عناصر هویتی ایرانی نیز از راه اشعار فارسی به دوران اکنون انتقال یافته و مایهٔ ماندگاری و استواری ایران و ملیت ایرانی شده‌اند. پژوهش حاضر در پی آن است که با جستجو در میراث ماندگار شعر فارسی نو؛ از رودکی، پدر شعر فارسی، تا شهریار، یکی از شاخص‌ترین شاعران معاصر ایران؛ پیوند شعر فارسی با هویت ایرانی و نقش‌آفرینی‌اش در انتقال، حفظ پیوستگی، بازسازی و ماندگاری تمدن، فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی در ایران دورهٔ اسلامی را به تصویر کشد.

استناد: عزت‌زاده، محمد علی. (۱۴۰۴). بازنمود، فرگشت و ماندگاری هویت ملی ایرانی در شعر فارسی؛ از رودکی تا شهریار. *نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی*، ۱(۲)، ۳۷-۲۷.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2024.121568

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.2.3.0

[۱] **نویسنده مسئول:** محمد علی عزت‌زاده، **پست الکترونیکی:** aliezzatzadeh@yahoo.com ، **تلفن:** ۰۹۱۲۱۲۷۱۴۰۸

۱– درآمد

زبان فارسی که سه دورهٔ تکاملی را در سه نسل فارسی باستان، میانه و نو، طی ۲۶ سده از باستانگان تا امروز پشت سر نهاده، همواره زبان مشترک ملی و فرهنگی همهٔ ایرانیان در سراسر گسترهٔ فرهنگی ایران و یکی از ستون‌های اصلی هویت ملی ایرانی بوده‌است. شعر فارسی عالی‌ترین جلوهٔ لفظی و معنایی زبان فارسی است که با بهره‌گیری از توانمندی‌های گوناگونش، ابزار و امکانی مناسب برای بیان اندیشه و حکمت سخنوران، اندیشمندان و عارفان فراهم ساخته‌است. شعر فارسی گذشته از بیان و ثبت اندیشه، دانش، حکمت، تاریخ و اساطیر، آموزه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی، داستانها و افسانه‌های کهن ملی و محلی و... که همگی عناصری از هویت ایرانی در بر دارند، خود نیز مستقیماً موجب استواری و ماندگاری زبان فارسی و در نتیجه، هویت ایرانی شده‌است. این پژوهش در پی آن است که نقش شعر فارسی را در بازنمایی، دگردیسی و ماندگاری هویت ملی ایرانی و عناصر سازندهٔ آن را واکاوی کند. کتابهای هویت ایرانی و زبان فارسی از شاهرخ مسکوب (۱۳۷۳)، هویت زبان و خط فارسی از عاطفهٔ فروهر (۱۳۹۳)، و تن و زبان فارسی از رضا شاکری (۱۳۹۵)؛ و مقالات «هویت ایرانی از دیدگاه سعدی در بوستان» از شیرین بیانی (۱۳۷۷)، «فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی در شاهنامه» از منصور رستگار فسایی (۱۳۸۰)، «نقش فردوسی در حفظ هویت ایرانی» از فریدون وحیدا (۱۳۸۰)، «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حملهٔ مغول» از اطلس اثنی‌عشری و منصور رستگار فسایی (۱۳۸۴)، «شاهنامه و هویت ایرانی» از اولریش مارتسُلف (۱۳۸۵)، «هویت ایرانی در شاهنامه» از ابوالفضل خطیبی (۱۳۸۵)، «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی» از نگار داوری اردکانی (۱۳۸۶)، «نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران» از مرتضی فلاح (۱۳۸۷)، و «مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی در دیوان ابوالقاسم لاهوتی» از پروانهٔ نادر نژاد و علیرضا ملایی توانی (۱۴۰۰)، پیشینهٔ این پژوهش هستند. اهمیت و نیز فایدهٔ پژوهش حاضر نخست در لزوم پرداختن به مباحث مربوط به هویت ملی ایرانی در جهان پرتلاطم معاصر است و سپس در بازنمایی نقش بنیادین شعر و ادب فارسی در بازنمایی، تحول و پایندگی آن.

۲– عناصر سازندهٔ هویت ایرانی

جغرافیای مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک و زبان مشترک ستون‌های اصلی هویت ملتها هستند. هویت ایرانی نیز بر پایهٔ جغرافیای ایران بزرگ فرهنگی، خاطرات جمعی و تاریخ ملی ایران، و زبان فارسی –باستان، میانه و نو– استوار شده‌است. مجموعهٔ این عناصر را می‌توان فرهنگ ایرانی نامید که سازندهٔ تمدن ایرانی در طول قرون و اعصار بوده و معنای دیگری برای هویت ایرانی است. دین، دانش، حکمت، اندیشه، اخلاق، عرفان، تاریخ و اساطیر، داستانها و افسانه‌های کهن ملی و محلی، آداب و رسوم اجتماعی، و نمادهای ملموس و ناملموس ملی نیز عناصر مهم هویتی هستند که همگی با سه ستون اصلی هویت ایرانی پیوند دارند و هر یک بخشی از فرهنگ و هویت ایرانی را ساخته‌اند.

فردوسی نخستین کتاب مستقل فارسی‌زبان تاریخ ایران را نوشته و تاریخ، جغرافیا و زبان ملی ایران را یکجا در اثرش ماندگار ساخته‌است. شاهنامهٔ فردوسی روایتگر حماسهٔ ملی ایران، و پلی است که تمدن، تاریخ، زبان و همهٔ داشته‌های فرهنگی ملت ایران در دوران باستان را به دورهٔ اسلامی انتقال داده و تمدن ایرانِ پیش و پس از اسلام پیوند زده‌است. فردوسی مورخی است اندیشمند که در عصر زرین فرهنگ و اندیشهٔ ایران، در دوران برآمدن دانشمندان و اندیشمندان بزرگ ایرانی، همچون فارابی، رازی، رودکی، طبری، ابن‌سینا، بیرونی، ناصر خسرو، بیهقی و خیام، در خراسان می‌زیست؛ دوران نوزایی و شکوفایی فرهنگ ایرانی که آرمان بازگشت به گذشته، به‌معنای نوزایی فرهنگ کهن ایران در سطحی عالی‌تر، آرمانی همه‌گیر بود و نبرد فرهنگی و اجتماعی همه-جانبه‌ای در جریان (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۳۶). نگاه فردوسی به تاریخ، فلسفهٔ تاریخ ایران است. او که نظم شاهنامه را هم برای تدوین تاریخ ملی ایران و هم برای پاسداشت و پراکندن زبان پارسی (یا همان زبان دری) برای خود نوعی رسالت اجتماعی و تاریخی می‌شمرد (همان: ۳۱)، توانست این کار بزرگ را در قالب حماسی‌ترین، شورانگیزترین و مستحکمترین اشعار زبان فارسی، به انجام رساند و با پدید آوردن ترکیبی بدیع از اندیشه، شعر و حماسه، شاهنامه را به سند ماندگار هویت ملی ایرانی بدل سازد. او نیک می‌دانست که در کار زنده ساختن یک ملت کهن و ریشه‌دار است و این آگاهی انگیزهٔ پایمردی و تاب‌آوری رنج سی‌وچندساله‌اش شد.

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی[۱]

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸۷)

هیچ‌کس در طول تاریخ ایران نتوانسته‌است به‌اندازهٔ فردوسی بر خودآگاهی ملی و اندیشهٔ ملی‌گرایانهٔ ایرانیان اثر گذارد (شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۶۱). شاهنامه هم نشانهٔ آگاهی ایرانیان از هویت خویش و هم نگهدارندهٔ آن بوده‌است. فردوسی و دیگر شاعران ایرانی به همهٔ اقشار و اصناف مردم ایران حس «ایرانی بودن» بخشیده‌اند؛ حسی که آنان را به رغم همهٔ تفاوت‌های اجتماعی به هم پیوند داده، آینه‌ای تمام‌نما از خودشناسی ایشان بوده و سبب شده‌است خود را تمام و کمال ایرانی بدانند (Spuler, 1952: 236). مجموعهٔ عناصر سازندهٔ هویت ایرانی در سخن شاعران پارسی‌گوی، در دنبالهٔ این سخن واکاوی خواهد شد.

۲- ۱- زبان فارسی

با آنکه نشانه‌های ظهور زبان فارسی نو از چند سده پیشتر از فردوسی آشکار شده و او نخستین شاعر پارسی‌گوی نیز نبوده، اما او بزرگ‌ترین اثر را هم بر زبان فارسی نو و هم بر شعر فارسی نهاده‌است. در روزگاری که برای ترویج و جایگزینی زبان عربی، حتی حدیث از بزرگان دین در برتری این زبان جعل می‌شد (مسکوب، ۱۳۹۴: ۲۲)، او شاهنامه را به زبان پالودهٔ فارسی سرود و هرچند در ادبیات عربی بدان‌سان توانمند بود که توانست بسیاری از امثال عربی را در شاهنامه به شعر پارسی درآورد، اما درک درستش از اقتضای زمان و حس نیرومند وطنخواهی‌اش نگذاشت زبان ملی خود را با تک‌واژه‌های زبان بیگانه بیامیزد یا مانند برخی شاعران عرب‌دوست، فارسی را در عربی تباه سازد (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۵۱–۵۲). در سال‌های سرودن شاهنامه، فرمانروایان ایرانی یک یک قافیه را به غلامان ترک خود، مزدوران تازهٔ دستگاه خلافت، می‌باختند و دیگر توان و مجالی برای حمایت از فرهنگ ایران نداشتند. بیم آن می‌رفت که بی‌توجهی فرمانروایان فرارود به حمایت از زبان دری، به این سوی جیحون نیز گسترش یابد (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۳۳) و فرهنگ تازه زنده‌شدهٔ ایرانی و زبان نوپای پارسی زیر سُمّ ستوران امیران و سرداران تازه‌کار له شود. اما از برکت شاهنامه، زبان فارسی بنیانی استوار یافت و بر جایگاه زبان ملی و فرهنگی ایرانیان نشست و ملیت ایرانیِ گذشتگان جلوه‌گاه هویت ملی آیندگان ایران شد (مسکوب، ۱۳۹۷: ۱۳۳).

زبان فارسی در تمامی طول حیات خود، زبان میانجی، مشترک و فرهنگی همهٔ شاعران از سراسر گسترهٔ ایران بزرگ فرهنگی بوده‌است. رودکی سمرقندی، فردوسی طوسی، منوچهری دامغانی، ناصر خسرو قبادیانی، کسایی مروزی، مولوی بلخی، سنایی غزنوی، انوری ابیوردی، فخرالدین اسعد گرگانی، عطار نیشابوری، سیف فرغانی، نظامی و مهستی گنجوی، خاقانی شروانی، شیخ محمود شبستری، قطران و شهریار از تبریز، اوحدی مراغه‌ای، بابا طاهر همدانی، بابا افضل کاشانی، عبید و دهخدا و پروین از قزوین، نعمت‌الله ولی از کرمان، علاءالدوله سمنانی، کمال خجندی، سلمان ساوجی، سعدی و خواجو و حافظ از شیراز، جمال‌الدین و کمال‌الدین و صائب از اصفهان، ظهیرالدین از فاریاب، امیر خسرو و بیدل از دهلی، نزاری از بیرجند، جامی از تربت جام، وحشی بافقی، فروغی بسطامی، حاج ملا هادی سبزواری، ادیب‌الممالک فراهانی، بهار و ایرج از مشهد، داراب بختیاری، اقبال لاهوری، لاهوتی از کرمانشاه، فرخی یزدی، طالب و نیما از مازندران، و عبدالقادر و حزین و شیون و نسیم و سایه از گیلان، هر یک زبان مادری خود را داشته‌اند که چه بسا از زبان‌های ایرانی نیز نبوده؛ اما سخن خود را به فارسی سروده‌اند تا همهٔ ایرانیان را از آن بهره‌مند سازند و خود نیز با بهره گرفتن از توانمندی‌های این زبان، بر غنای شعرشان بیفزایند.

از این رو، شعر فارسی و خودِ شاعری به این زبان، از مهم‌ترین عوامل همدلی و همفکری شاعران و اندیشمندان ایرانی از یک سو، و تداوم و تحکیم هویت و اتحاد ملی ایرانیان از سوی دیگر بوده‌است. شعر فارسی عالی‌ترین جلوه‌گاه زبان فارسی و برترین هنر ایرانیان بوده؛ و هر شاعری که ظهور کرده، به سهم خود بر گنجینهٔ معنایی ادب فارسی و توانمندی، شیوایی و رسایی این نماد مهم هویت ایرانی افزوده و آن را پربارتر ساخته‌است. شاعران پارسی‌گوی در طول قرون و اعصار، همواره از زبان فارسی با تعابیری

[۱] پس از سروده شدن و آمدن این بیت فردوسی به عرصهٔ ادب پارسی، واژهٔ عجم معنای نازل و خوار خود را از دست داد و تلاش برای عربی کردن زبان فارسی جداً از توش و توان افتاد (شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۶۰).

سخت ستایش‌آمیز چون «قیمتی دُرّ لفظ دری» (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۴۳) و «قند پارسی» (حافظ، ۱۳۲۰: ۱۵۲)، یاد و در برابر بیگانگان جانانه از آن حمایت کرده‌اند.

چو عندلیب فصاحت فروشد، ای حافظ! تو قدر او به سخن گفتنِ دری بشکن!

(همان: ۲۷۶)

در میان شاعران پارسی‌گوی همهٔ اعصار، اهتمام شاعران دوزبانه‌ای همچون امیر علی‌شیر نوایی و شهریار به فارسی سرودن، دلچسب‌تر و اثرگذارتر و نشانهٔ ژرفای پیوند آنان با زبان ملی ایران و نقش میانجی فرهنگی این زبان است. شهریار غزلسرای چیره‌دستی بود که ارزشهای غزل فارسی را، از رندی و عرفان حافظ، شوخی و شنگی سعدی، و نازک‌خیالی صائب، به میراث برد و در غزلهای خود به هم آمیخت (منزوی، ۱۳۷۲: ۲۳-۲۴) و زبانی بدیع و تعابیری امروزی، اما در صورت فاخر شعر کهن فارسی آفرید و پای در جای پای شاعران بزرگ سبک عراقی نهاد؛ هرچند غزل‌هایی نیز به‌فراخور موضوع، در اوزان مطنطن و سرکش رایج در سبک خراسانی سروده‌است (همان: ۳۹).

درختان چو پای گریزی نماند گشودند با بـاد، دست ستیز
فـرو ریـخت جـلادِ بـادِ خزان جوانـان بـاغ از دم تیـغ تیز

(شهریار، ۱۳۸۱: ج۱، ۲۶۴)

۲- ۲- نام ایران

نام نخستین نشانه و مهمترین ابزار برای بازنمایی هویت افراد و جوامع انسانی، و نام ایران برچسبی است برای بازنمایی هویت ایرانی. پادشاهان ساسانی کشور خود را «ایرانشهر» (ایران + شهر[۱]) می‌خوانده‌اند که صورت مقلوب «شهر ایران»، و به‌معنی «کشور ایران» است. این نام امروز نیز یادآور ایران باستان و بازگوکنندهٔ مفهوم ویژه‌ای در پیوند با ایران و جهان ایرانی است. پیشینهٔ نام ایران اهمیت هویتی ویژه‌ای در جهان امروز دارد؛ چراکه نشانه‌ای است روشن از پیشینهٔ ملتی به‌نام ایران. از آغاز زاده شدن شعر فارسی نو، با آنکه دیگر و هنوز پس از سقوط ساسانیان، کشوری مستقل و یکپارچه به‌نام ایران وجود نداشت؛ شاعران ایرانی که به پیشینهٔ دیرین کشور ایران آگاهی داشتند، از این نام و نماد هویت خود در اشعارشان یاد کرده‌اند و بدین‌سان شعر فارسی موجب ماندگاری نام ایران در تاریخ شده‌است. از نخستین بارهایی که شاعری پارسی‌گوی نام ایران را در شعر خود آورده و برای امروزیان به یادگار نهاده، قصیدهٔ «مادر می» سرودهٔ رودکی است؛ تنها بار در میان اشعار کم‌شمار بازمانده از پدر شعر فارسی.

زان مِیِ خوشبوی، ساغری بستـانـد یـاد کند روی شهریـار سجستـان
خود بخورد نوش و اولیاش همیدون گوید هر یک چو مِی بگیرد، شادان:
شادی بـوجعفر احمـد بن محمـد آن مَـهِ آزادگان و مفـخر ایـران

(رودکی، ۱۳۷۴: ۴۰)

فردوسی که در زمانهٔ تهدید هویت ایرانی به نابودی می‌زیست، بیش از هر شاعری (حدود ۱۷۰۰ بار) از ایران را در اشعارش نام برده (رک: وبگاه گنجور) و این بخشی از خویشکاری بزرگ او در نگاهداشت، ضبط و انتقال فرهنگ و تمدن ایران و پیوستگی و پایندگی هویت ایرانی بوده‌است.

دریغ است ایـران که ویـران شود کـنـام پـلنـگان و شـیـران شود

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۸۱)

---

[۱] ریشهٔ واژهٔ «شهر» در زبانهای اوستایی و فارسی باستان، «خشَثرَه» (xšaθra) و در فارسی میانه، «شَتر» (šatr) بوده و به معنی «کشور» به کار می‌رفته‌است (معین، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۰۹۶).

به‌گواهی شاهنامه، فردوسی حکیمی میهن‌پرست و شاعری عاشق ایران بود و ایران حریم مقدس و حرم امن و خانه و کاشانهٔ تن و جانش. او با جان و دلش، در باغ سراسر درخت ایران زیست و تصویر دل‌انگیزی از این باغ، این دشت گُردان و سرزمین پهلوانان، در شاهنامه به تصویر کشید.

که ایران چو باغی است خرم بهار شکفته همیشه گل کامکار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۴۵)

دو منظومهٔ حماسی سام‌نامه و فرامرزنامه از سده‌های پنجم و هشتم که نام شاعرانشان روشن نیست، با ۲۳۶ و ۱۰۸ بار؛ و گرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی، اثر حماسی هم‌وزن و هم‌مأخذ شاهنامه که متمم آن به شمار آمده (یغمایی، ۱۳۵۴: هفت)، با ۵۲ بار نام بردن از ایران در مرتبه‌های پس از شاهنامه در شعر کهن فارسی قرار می‌گیرند. فرخی سیستانی (۵۱ بار)، قطران تبریزی (۳۴)، نظامی گنجوی (۳۲)، خاقانی (۳۰)، امیر معزی نیشابوری (۲۷)، مسعود سعد سلمان (۲۴)، عنصری، منوچهری، ابن‌یمین، اثیرالدین اخسیکتی، ناصر خسرو، انوری، ابوسعید ابی‌الخیر، عطار، سنایی، فخرالدین اسعد گرگانی، سعدی، مولوی، سیف فرغانی، کمال خجندی، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و عبدالرحمن جامی، شاعران نامدار پیش از سدهٔ دهم هستند که دست‌کم یک بار نام ایران را در اشعار خود آورده‌اند (رک: وبگاه گنجور).

پس از برآمدن صفویان در سدهٔ دهم و اتحاد و استقلال دوبارهٔ ایران، مدح شاهان بسامد نام ایران را در اشعار شاعران بالاتر برد. صائب تبریزی و قاآنی شیرازی، مادحان شاهان صفوی و قاجار، سرآمد شاعران در این زمینه هستند. اما در دورهٔ مشروطیت و قوت گرفتن حس ملی‌گرایی، ایران موضوع اصلی شعر شاعرانی همچون ملک‌الشعرای بهار، دهخدا، عارف قزوینی و نسیم شمال شد و این روند با برآمدن ابوالقاسم لاهوتی، فرخی یزدی و میرزادهٔ عشقی ادامه یافت. ستایش ایران و تاریخ شکوهمند و جغرافیای دلپذیرش، عشق به میهن و غمخواری آن، و نکوهش دشمنانش، اصلی‌ترین محورهای سروده‌های این دوران بود که در تاریخ اشعار میهنی ایران ماندگار شدند.

اقتضائات اجتماعی و فرهنگی نوظهور دورهٔ معاصر، ایران را مرکز اندیشه و سخن شاعران ایرانی ساخت. مفاهیم کهن و نوین اجتماعی حول محور ایران، از مهمترین پهنه‌های سخن‌سرایی برای شاعران معاصر بوده‌اند؛ از کهن‌سرایان توانمندی چون شهریار و حمیدی شیرازی، تا نوپردازانی چون اخوان ثالث و کسرایی، و سایه که دستی چیره در هر دو عرصهٔ نو و کهن شعر فارسی داشت. از این همه و در زمانه‌ای که نغمه‌های شوم جدایی‌افکنانه میان ایرانیان بسیار به گوش می‌رسد، مهمترین شهریار است که با زبان مادری ترکی آذری، بسیاری از زیباترین غزل‌های فارسی معاصر را سروده و دلبستگی فخرآمیزش به ایران و زبان فارسی باطل‌کنندهٔ آن نغمه‌های شوم است.

فلک گو با من این نامردی و نامردمی بس کن! که من سلطان عشق و شهریار شعر ایرانم

(شهریار، ۱۳۸۱: ج۱، ۳۱۳)

۲- ۳- جغرافیای ایران

در سنت جغرافی‌نگاری ایرانی متأثر از نظریهٔ هفت اقلیم اوستا و اندیشه و متون ایران باستان، جهان از هفت کشور و هفت دریا تشکیل؛ و ایران یا ایرانشهر کشور مرکزی در جغرافیای جهان شمرده می‌شد (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۳۸). جغرافی‌نگاران متقدم پیرو مکتب عراقی در جغرافی‌نگاری دورهٔ اسلامی نیز در تقسیمات جغرافیایی جهان، از سنت ایرانی پیروی کرده و ایرانشهر را مرکز جهان انگاشته‌اند (همان: ۴۷–۴۹). این مفاهیم در مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری، منبع اصلی شاهنامهٔ فردوسی، به‌تفصیل صورت‌بندی شده‌است.

«... هفتم که میان جهان است، خَنرَسِ بامی خوانند و خنرس بامی این است که ما بذو اندریم و شاهان او را ایرانشهر خواندندی». (مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری، به‌نقل از قزوینی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲).

سنت جغرافی‌نگاری ایرانی باستان حتی در غیاب کشوری مستقل، یکتا و یکپارچه به‌نام ایران، تا سده‌ها همچنان در فرهنگ شفاهی و نوشتاری ایرانی دورهٔ اسلامی رواج داشت. نظامی در منظومهٔ هفت پیکر و در بخش «دعای پادشاه سعید علاءالدین کرپ‌ارسلان[۱]» در ستایش سرزمین ایران، این مفهوم را دستمایهٔ ایهامی شاعرانه ساخته‌است:

همه عالم تن است و ایران دل — نیست گوینده زین قیاس خجل
چون‌که ایـران دل زمیـن باشد — دل ز تـن بـه بود؛ یقیـن بـاشد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۴۲)

فردوسی در میان شاعران کهن فارسی، مهمترین اثر را در نگاهداشت نام و جغرافیای ایران داشته‌است. شاهنامه کتاب تاریخ ایران باستان که در بستر جغرافیای ایران جریان دارد و فردوسی در جای‌جای آن، به بازنمایی جغرافیای ایران پرداخته‌است. او در داستان هوشنگ، سرسلسلهٔ پیشدادیان و بنیانگذار تمدن انسان، به مفهوم هفت کشور اشاره کرده (فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۹) و همهٔ شاهان پیشدادی را تا فریدون پادشاه هفت کشور خوانده‌است؛ و این با «زامیاد یشت» اوستا مطابقت کامل دارد (نک اوستا، ج ۱: ۴۸۹). ضحاک هم بر هفت کشور پادشاهی می‌کند تا فریدون سرنگونش کند و بر جایش نشیند. فریدون با بخش کردن جهان میان سه فرزندش، ایرج و سلم و تور، نخستین سه کشور جهان را بنیاد می‌گذارد. ایران آنِ ایرج می‌شود و از این پس جغرافیای مرکزی رخدادهای شاهنامه است. فردوسی با پیوستن داستان‌های سیستانی و زابلی به جریان اصلی داستان‌های ایرانی، توانست مرزهای «ایران بزرگ فرهنگی» را مطابق خاطرهٔ جمعی ایرانیان هم‌عصرش، در گسترهٔ پهناوری از کابل و سیستان در شرق، و آن‌سوی جیحون و دریای کاسپیان در شمال، تا بابِل و ارمنستان[۲]در غرب، بازشناسی، یکپارچه و تثبیت (Grunebaum, 1955: 170)؛ و بدین ترتیب، جغرافیای ایران را بر پایهٔ گذشتهٔ مشترک ایرانیان در شاهنامه ترسیم و مفهوم واحد جغرافیایی ایران را تعریف کند.
شاعران و سخن‌پردازان پس از فردوسی، مفهوم جغرافیایی ایران را از همان الگویی دریافته‌اند که او ترسیم کرده‌بود. در اشعار فارسی، تعابیری چون هفت کشور و هفت اقلیم بارها تکرار و علی‌رغم تکه‌تکه و زیر سلطه بودن ایران تا دورهٔ صفوی، بدان به‌مثابه جغرافیایی واحد نگریسته شده‌است. اغلب شاعران اشعاری در وصف شهر موطن خود یا دیگر شهرها و نواحی ایران سروده‌اند. قصیدهٔ رودکی با مضمون دعوت امیر نوح سامانی برای بازگشت به بخارا، حکایات سعدی در گلستان و بوستان از اقصی نقاط ایران، و یادکردهای پرشمار شاعران خراسان و فرارود از بلخ و هرات و سمرقند و بخارا، قطران و خاقانی و مولوی از تبریز، سعدی و حافظ از شیراز، صائب و هاتف از اصفهان؛ از مشهورترینِ این اشعار و نشانگر گسترهٔ جغرافیایی نفوذ هویت و فرهنگ ایرانی هستند و از جمله اسناد جغرافیای تاریخی ایران به شمار می‌آیند.

۲- ٤- اساطیر و تاریخ ملی

تاریخ خاطرهٔ جمعی یک ملت است و اساطیر شکل پالوده و شدیداً نمادین آن. تاریخ مستقیماً با هویت پیوند دارد؛ واقعی اما شاید نه کامل و حقیقی. اساطیر شکل تکامل‌یافتهٔ عناصر تاریخی و حقیقت محض یک ملت هستند. تاریخ ملی ایران که دربردارندهٔ اساطیر ملی ایران نیز هست، دستمایهٔ خوبی برای پرورش مضامین و انتقال مفاهیم در اشعار شاعران پارسی‌گوی بوده و فردوسی خوانش و گزینش تاریخ را برای شاعران یکدست و آسان ساخته‌است. حضور پربسامد اساطیر ایرانی؛ شهریاران نیک چون جمشید، فریدون، سیاوش و کیخسرو؛ پهلوانانی همچون کاوه، سام، زال و رستم، شاهان ستمگری مانند ضحاک و افراسیاب، و جانورانی چون اژدها، رخش و سیمرغ؛ همانند شخصیت‌های تاریخی چون بهرام گور، انوشیروان و خسرو پرویز؛ همگی همسان الگوی صورت‌بندی‌شده از سوی فردوسی، نشانگر رسوخ آگاهانهٔ هویت ایرانی در اندیشهٔ شاعران ایران است. از سوی دیگر، این عناصر مهم هویتی ایرانی از راه اشعار شاعران بزرگ و ناموری چون نظامی، سنایی، عطار، سعدی، مولوی و حافظ، ضمن یادآوری تاریخ ملی ایران، در ناخودآگاه ایرانیان حک شده‌اند.

---

[۱] از پادشاهان سلجوقی آذربایجان (معین، ۱۳۷۵: ج۳، ۲۲۴۰).

[۲] ارمنستانِ آن زمان سرزمینی گسترده‌تر از امروز، قرارگرفته در شرق فلات آناتولی (ترکیهٔ کنونی) بود.

گوی خوبی بردی از خوبان خلّخ، شاد باش! جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۰۱)

کیخسرو، شهریار آرمانی اساطیری ایران، نامی نیک و فرخنده در تاریخ شعر فارسی است که نقشی مؤثر و پررنگ در آفرینش مضامین تمثیلی و تشبیهی ایفا کرده‌است.

امن و راحت در میان مُلک پیدا می‌شود سایهٔ کیخسرو فرخ به ایران می‌رسد
(همام تبریزی، ۱۳۵۱: ۸۵)

فردوسی شاهنامه را که مهمترین متن ایرانی تاریخ است، به‌منظور روایت تاریخ ملی ایران و انتقال مواریث تمدنی و فرهنگی ایران باستان به دورهٔ اسلامی سروده‌است. در دورهٔ ساسانی، تاریخ ملی ایران، انباشته و نگاهداشته در قالب روایات و حکایات از زمانهای باستان در خاطرهٔ جمعی و فرهنگ شفاهی ایرانیان و بعضاً نوشتارهای بازمانده از باستانگان، اغلب به‌صورت خداینامه‌ها در گونه‌های شاهی، دینی و پهلوانی نگاشته و به دورهٔ اسلامی انتقال یافته‌بود. اما از سویی سه سده حکومت مطلق اعراب و تحریم بسیاری از مطالب این روایات؛ و از دیگر سو، اما گوناگونی منابع و روایات که هیچ‌یک نیز همهٔ گروههای ایرانیان را در بر نمی‌گرفتند، مانع از دستیابی ایرانیان به یک تاریخ ملی واحد شده‌بود. چند دانشمند و اندیشمند ایرانی در سه سدهٔ نخست اسلامی از جمله ابن‌مقفع، برای حفظ این آثار، آنها را به عربی ترجمه و در قالب کتابهایی چون سیَر الملوک، التاج و کارنامج (ترجمهٔ عربی خاینامه، تاجنامه و کارنامه: از گونه‌های تاریخ‌نگاری دورهٔ ساسانی) عرضه داشتند که مبنای تاریخ‌نگاری ایرانِ پیش از اسلام در کتابهای تاریخ عمومی نخستین سده‌های دورهٔ اسلامی، همچون آثار یعقوبی، دینوری و طبری شد (صفا، ۱۳۹۶: ۷۸–۹۱). اما فردوسی که این را برای ایجاد حس یگانگی در میان ایرانیان و زنده ساختن یاد ایران بزرگ و یکپارچه از راه شناساندن گذشته‌اش بسنده نمی‌یافت، توانست با گردآوری و گزینش درست و بخردانهٔ منابع و پیوستن آنها به یکدیگر و پدید آوردن روایتی روان و طبیعی، اثری یکپارچه و پیوسته به‌عنوان تاریخ ملی ایران پدید آورد که همهٔ ایرانیان می‌توانستند خاطرات جمعی خود را در آن بیابند (شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۶۵). بر خلاف اغلب تاریخ‌نگاران با انگیزهٔ ساختن سرمشقی برای شاهان و فرمانروایان اکنون و آینده از رسوم شاهان گذشته (میزانی، ۱۳۸۸: ۱۱۸)؛ جهان‌بینی خردگرایانهٔ فردوسی در سدهٔ چهارمِ پس از اشغال ایران و خواری ایرانیان، انگیزه‌ای بسیار عالی‌تر به او بخشیده‌است: کشف ریشه‌های این خواری.

که گیتی به آغـاز، چون داشتند که ایدون به ما خوار بگذاشتند؟
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۲)

تنها هدفی که او برای شنیدن داستانها و گرد آوردن آنها یاد می‌کند، چگونگی داشتن گیتی، یعنی راه و رسم زندگی و جهانداری یا کشورداری است (پرهام، ۱۳۷۳: ۵۲). از همین روست که شاهنامهٔ فردوسی در نظر همهٔ طبقات از سراسر ایران تا دوران معاصر، تاریخ ملی ایرانیان به شمار می‌آمده و هیچ کتاب تاریخی در طول تاریخ ایران، چنین مشتاقانه خوانده، چنین عمیق باور و چنین با شور و حرارت نسخه‌برداری و نگهداری نشده‌است (شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۷۶). کار فردوسی چنان کامل و جامع بود که دیگر نیازی به تکرار نداشت و تنها چند منظومهٔ اساطیری و تاریخی پس از او سروده شد که بخشهای ناگفته در شاهنامه می‌پرداختند که همین نیز نشانهٔ اهمیت این موضوع در شعر فارسی است. فرامرزنامه، گرشاسب‌نامه، پنج گنج نظامی، جمشید و خورشید سلمان ساوجی و سام‌نامه نامورترینِ این منظومه‌ها هستند. قصیدهٔ سنگین «ایوان مداین» خاقانی اما بیش از اشعارِ هم‌پیوند با تاریخِ همهٔ شاعرانِ پس از فردوسی، اثرگذار بوده و بر لوح جان ایرانیان و فارسی‌زبانان نقش بسته‌است؛ علت شاید نزدیکی دیدگاه خاقانی به جهان‌بینی فردوسی و پرسش بنیادین او در مسألهٔ تاریخ باشد. شهریار که خود قصیدهٔ بلند «تخت جمشید» را در سوگ و ستایش این نماد برجستهٔ تاریخ ایران باستان سروده (شهریار، ۱۳۸۱: ج۱، ۵۵۹–۵۶۰)، در یکی از غزلهایش تلمیحی ظریف به قصیدهٔ مشهور خاقانی کرده‌است.

هر خرابه خود قصری است یادگار صد خاقان　　چون مدائنش بشنو خطبه‌های خاقانی

(همان: ج۱، ۴۱۳)

هویت ملی ایرانی هرچند پیوستگی خود از دورهٔ باستان به دورهٔ اسلامی را در اثر همت اندیشمندانی چون ابن‌مقفع، یعقوبی، دینوری، ایرانشهری، ابن‌سینا، فردوسی، ناصر خسرو، مسکویه، سهروردی و... حفظ کرده، اما در طول تاریخ مرتباً در حال تحول و فرگشت بوده که مهمترین آن به‌دنبال ورود اسلام به ایران رخ داده‌است. شخصیتهای بزرگ دین اسلام، به‌ویژه پیامبر(ص) و امام علی(ع)، از مهم‌ترین و محترم‌ترین شخصیت‌های تاریخی در شعر فارسی بوده‌اند و اشعار بسیار در ستایش ایشان سروده شده‌است. اما ارادت ویژهٔ ایرانیان از صدر اسلام به علی(ع)، ناشی از خردگرایی و دادگری او که دو عنصر بنیادین در اندیشهٔ ایرانی هستند، به او جایگاهی اسطوره‌ای در اندیشهٔ ایرانی و به‌دنبال آن شعر فارسی بخشید. این جایگاه ویژه که مایهٔ گرویدن روزافزون ایرانیان به تشیع شد، در میان اهل تسنن ایران نیز وجود داشت و دارد و دوستی علی(ع) را به یک ویژگی هویتی ایرانی بدل ساخته‌است. مولوی که علی(ع) را بیشتر و بلندتر از همهٔ شاعران و با تعابیری چون «شیر خدا» ستوده‌است، نگاهی ژرف به این جنبه از هویت ایرانی دارد. چشم حقیقت‌بین او در دورهٔ ایلغار مغول، یکی از مهیب‌ترین دوران‌های تاریخ ایران، و در رنج غربت و حسرت وطن، ماهیت هویت گنگ، پنهان و پیله‌بستهٔ ایرانی آن روزگار را می‌دید و چارهٔ کار ایرانیان را در آمدن رستم و علی(ع) یافته‌بود؛ دو اسطورهٔ ایرانی از روزگار باستان و دوران اکنون؛ تلفیقی نوین و ایرانی از ملیت و دین.

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت　　شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

(مولوی، ۱۳۸۳: ج۱، ۲۹۰)

شهریار نیز که اشعار بسیار دربارهٔ ایران و عناصر هویتی ایرانی دارد، یکی از بهترین اشعار خود، غزل «مناجات» (مشهور به «همای رحمت») را در وصف امام علی(ع) سروده (شهریار، ۱۳۸۱: ج۱، ۶۹) که با تعابیر بدیعش، از بهترین ستایش‌ها از او در تاریخ غزل فارسی است.

۲- ۵- نمادهای ملموس و ناملموس ملی

نمادهای هویتی هرچند سازندهٔ هویت ملتها نیستند، اما در بازنمایی و پایایی آن نقش مهمی دارند. پرچم که بر پایهٔ رسمی دیرینه در تاریخ انسان، نشانهٔ هویت و افتخار دودمانی در جنگها و قلمرو حکومتها بوده‌است، در جهان امروز مهم‌ترین نماد ملموس[1]هویت ملی به شمار می‌آید. درفش کاویانی به رنگ‌های زرد و سرخ و بنفش که پرچم ملی ایران در دورهٔ ساسانی بوده‌است، پیشینه‌ای هویتی دارد که فردوسی هوشمندانه آن را در شاهنامه کاویده‌است. این درفش نماد دادخواهی ایرانی و نکوداشت خیزش مردمیِ کاوهٔ آهنگر بر ضد پادشاهی بیدادگر است و چون از درون مردم ایران برخاسته، ماهیت ملی یافته‌است (پرهام، ۱۳۷۳: ۵۵). درفش کاویانی نمادی است ثابت و پایدار از وحدت ملی همهٔ ایرانیان در سراسر شاهنامه و قداستی که فردوسی برای آن قائل است، به‌منظور ارج نهادن به هویت ملی ایرانی است. به یمن وجود او و از برکت شعر فارسی، این میراث مهم هویتی پایدار مانده‌است.

سر اندر سپهر اختر کاویان　　چو ماه درخشنده اندر میان

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۴۳)

نمادهای ناملموس[2]هویت ایرانی همچون جشن‌ها، آداب و رسوم، افسانه‌ها، مثل‌ها و... نیز در شعر فارسی بازنمایی و از این راه در فرهنگ ایران ماندگار شده‌اند. ماندگاری جشن‌های مهم باستانی همچون سده، مهرگان، چله و نوروز، و ماههای ایرانی سال مهم‌ترین دستاورد شعر فارسی بوده و از آن میان، آیین نوروز مهم‌ترین نمادهای ناملموس هویت ایرانی که امروزه میراث همهٔ جهانیان به شمار می‌آید (نک: وبگاه مرکز میراث جهانی یونسکو).

---

[1] Tangible
[2] Intangible

برآمد باد صبح و بوی نوروز به کام دوستان و بخت پیروز

(سعدی، ۱۳۷۱: ۶۲۳)

نوروز که جشن گرفتن آن را می‌توان آشکارترین نشانهٔ هویت و ریشهٔ ایرانی در سراسر جهان دانست، بازتابی بسیار گسترده در شعر فارسی داشته و می‌توان گفت همهٔ شاعران پارسی‌گوی، از رودکی تا شهریار، از آن یاد کرده و در بزرگداشت و نگاهداشتش کوشیده‌اند. در میان شاعران معاصر، ملک‌الشعرای بهار، ادیب و شاعر ملی که در هوای بهاری پس از مشروطیت، فعالیت سیاسی و اجتماعی جدی در عرصه‌های روزنامه‌نگاری، احزاب و مجلس شورای ملی داشت، و غالب اشعارش با موضوع ایران و مسائل آن شده، چنین به پیشواز نوروز ۱۲۹۸خ رفته‌است:

رسید موکب نوروز و چشم فتنه غنود درود باد بر این موکب خجسته! درود!

(بهار، ۱۳۸۰: ج۱، ۳۲۸)

شهریار هم چند یادکرد ستایش‌آمیز از نوروز دارد که تشبیه بدیع خودش به آیین نوروزی «سیزده به در» در بیتی از غزل «گوهرفروش» از جالبترینِ آنهاست.

سیزده را همه عالم به در امروز از شهر من خود آن سیزدهم کز همه عالم به درم

(شهریار، ۱۳۸۱: ج۱، ۳۴۰)

۳– نتیجه‌گیری

زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و فرهنگی ایرانیان، یکی از سه ستون اصلی هویت ملی ایرانی در کنار جغرافیا و تاریخ ایران بوده و هست؛ و شعر فارسی به‌عنوان عالی‌ترین جلوهٔ آن و ارزشمندترین هنر ایرانی، همواره در ترویج و ارتقای آن نقش‌آفرینی کرده‌است. گذشته از آن، شاعران پارسی‌گوی شعر فارسی را ابزاری توانمند و اثرگذار برای گفتن، پراکندن و ماندگار ساختن اندیشهٔ خود و عناصر فرهنگی یافته و این عناصر سازندهٔ هویت ایرانی بوده‌اند و هستند. در عین حال، خودِ شعر سرودن به زبان فارسی از عوامل مهم بازنمایی و ماندگاری هویت ملی ایرانی بوده‌است. اشعار شاعران پارسی‌گوی از رودکی تا شهریار سرشار از عناصر هویت‌ساز ایرانی بوده و هر شاعری سهمی در گسترش و ارتقای ایرانیت داشته‌است. بزرگترین سهم در این میانه، از آنِ فردوسی بوده که در شاهنامه، توانسته‌است هر سه عنصر بنیادین جغرافیا، تاریخ و زبان ملی ایران را یکجا بازنمایی، بازسازی و ماندگار سازد. الگوی او برای همهٔ ایرانیان، به‌ویژه شاعران که بسیاری از رموز و فنون شاعری را از آموخته‌اند، نمایندهٔ هویت ملی ایرانی در همهٔ عرصه‌ها بوده و همواره مورد توجه و پیروی قرار گرفته‌است. پارسی‌گویی شاعران دوزبانه همچون شهریار و پرداختن ایشان به عناصر ایرانی نیز اثرگذاری دوچندان بر ترویج و تحکیم هویت ایرانی داشته و عاملی قوی برای بی‌اثر ساختن نغمه‌های شوم جدایی میان ایرانیان است.

منابع

اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: کتابخانهٔ طهوری.

اوستا؛ کهنترین سرودها و متنهای ایرانی. (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، ۲ جلد، چاپ دهم، تهران: انتشارات مروارید.

بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، به‌اهتمام چهرزاد بهار، ۲ جلد. چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

پرهام، باقر. (۱۳۷۳). با نگاه فردوسی؛ مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۲۰). دیوان حافظ شیرازی. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: کتابخانهٔ زوار.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۴). دیوان رودکی، شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، تهران: انتشارات توس.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). نامور نامه، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۱). کلیات سعدی، از روی نسخهٔ محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات ققنوس.
شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۹۹). زندگینامهٔ تحلیلی فردوسی، ترجمهٔ هایدهٔ مشایخ، چاپ چهارم، تهران: نشر هرمس.
شهریار (بهجت تبریزی)، سید محمدحسین. (۱۳۸۱). دیوان شهریار، ۲ جلد، چاپ بیست‌وسوم تهران: انتشارات زرین و انتشارات نگاه.
صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۶). حماسه‌سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک: Bibliotheca Persica.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر سوم، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق. دفتر هشتم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). سخن و سخنوران، تهران: انتشارات زوار.
قزوینی، محمد. (۱۳۹۱). بیست مقاله، به اهتمام ابراهیم پورداود و عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات اساطیر.
محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۵). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد دوم: دل ایرانشهر، تهران: انتشارات توس.
مسکوب، شاهرخ. (۱۳۹۴). هویت ایرانی و زبان فارسی. چاپ ششم، تهران: انتشارات فرزان روز.
مسکوب، شاهرخ. (۱۳۹۷). ارمغان مور؛ جستاری در شاهنامه، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، ۶ جلد، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
منزوی، حسین. (۱۳۷۲). این ترک پارسی‌گوی: تحلیل و بررسی شعر شهریار؛ شاعر شیدایی و شیوایی. تهران: انتشارات برگ.
مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۳). کلیات دیوان شمس تبریزی، بر اساس نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر با مقدمهٔ عبدالحسین زرین‌کوب، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: نشر صدای معاصر.
میزانی، فرج‌الله. (۱۳۸۸). حماسهٔ داد، چاپ دوم، برلین: انتشارات حزب تودهٔ ایران.
ناصر خسرو. (۱۳۵۷). دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل مونترال کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). هفت پیکر، تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: نشر افکار.
همام تبریزی، محمد. (۱۳۵۱). دیوان همام تبریزی، به تصحیح رشید عیوضی، تبریز: دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.
وبگاه «گنجور»: https://ganjoor.net
وبگاه مرکز میراث جهانی یونسکو: https://whc.unesco.org
یغمایی، حبیب. (۱۳۵۴). «مقدمه»، گرشاسب‌نامه. به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم، تهران: کتابخانهٔ طهوری، ۲–۲۲.
Grunebaum, A, (1955). Firdausi’s concept of history, Islam: Essays on the nature and growth of a cultural tradition, 168-84.
Spuler, B. (1952). Iran in früh-islamischer Zeit: Politik, Kultur, Verwaltung und öffentliches Leben zwischen der arabischen und der seldschukischen Eroberung 633 bis 1055, Wiesbaden: Steiner.